

The Northeastern Scythians of the Achaemenid Empire in the Account of Ammianus Marcellinus

Amin Babadi¹

Limited data are available concerning the eastern territories of the great kingdoms of ancient Iran, particularly the pre-Sasanian kingdoms. Accordingly, scholars have consistently faced greater difficulties in identifying the eastern extent of these kingdoms. An account by Ammianus Marcellinus from the fourth century CE is extant, which describes the territory of the contemporary Persian kingdom the Sasanian Empire. However, the lack of correspondence between his account and independent evidence, along with certain deficiencies within it, has led scholars to refrain from drawing upon the details he provides. Nevertheless, this unique account can make a significant contribution to reconstructing the Achaemenid territory in the northeast. The central question of the present study is: what data does Ammianus's account of the Central Asian Scythians provide regarding the Achaemenid territory in these regions? The findings, derived through the method of textual content analysis, will demonstrate that Ammianus's account of the northeastern lands of the Persian kingdom should in fact be attributed to the Achaemenid territory, and that both lands (Saka and Scythia beyond the Amu Darya mountains) are in this account representative of the northeastern territories of the Achaemenid Empire, which have been presented as territories of the Sasanian realm owing to their derivation from disparate sources. Ammianus regards the extent of the Persian kingdom's northeastern territory as reaching the land of the Arimaspians/ Pazyryk, and one may discern similarities between the details of his account and certain sources from the Achaemenid period, which contribute to a better understanding of the Achaemenid territory in Scythia. The method of data collection in this research is library-based.

• **Keywords:**

Iran, Achaemenids, Scythians, Northeast, Territory, Ammianus Marcellinus, Account.

¹. PhD Graduate in Ancient Iranian History, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran. Aminbabadi69@ut.ac.ir



سکاهای شمال خاوری قلمرو هخامنشی در گزارش آمیانوس مارکلینوس

امین بابادی^۱

چکیده

داده‌های اندکی در باره بخش‌های خاوری قلمرو پادشاهی‌های بزرگ ایران باستان و به ویژه پادشاهی‌های پیشاساسانی در دست است و بر همین اساس، پژوهشگران همواره در شناخت قلمرو این پادشاهی‌ها در سوی خاوری با مشکلات بیشتری مواجه هستند. گزارشی از آمیانوس مارکلینوس از سده چهارم میلادی در دست است که به وصف قلمرو پادشاهی پارس معاصر خود؛ شاهنشاهی ساسانی می‌پردازد. اما عدم تطبیق گزارش او با داده‌های مستقل و برخی نارسایی‌ها در این گزارش موجب خودداری پژوهشگران در تلاش برای بهره‌وری از جزئیات مورد ارائه توسط او شده است. با این حال، این گزارش منحصر به فرد می‌تواند سهمی مهم در بازسازی قلمرو هخامنشی در شمال خاوری داشته باشد. پرسش اصلی پژوهش حاضر آن است که گزارش آمیانوس از سکاهای آسیای مرکزی چه داده‌هایی در باره قلمرو هخامنشی در این حدود ارائه می‌دهند؟ یافته‌ها که از روش تحلیل محتوای متون به دست می‌آیند، نشان خواهند داد که گزارش آمیانوس از سرزمین‌های شمال خاوری پادشاهی پارسی را باید مربوط به قلمرو هخامنشی دانست و دو سرزمین سکا و اسکوئیه فراسوی کوهستان امودس در این گزارش هر دو معرف سرزمین‌های شمال خاوری قلمرو هخامنشی هستند که به دلیل برگرفته شدن از منابع متفاوت به عنوان سرزمین‌های قلمرو ساسانی معرفی شده‌اند. آمیانوس گستره قلمرو پادشاهی پارس در شمال خاوری را تا سرزمین آریماسپیان/پازیریک می‌داند و می‌توان میان جزئیات گزارش او با برخی منابع دوره هخامنشی تشابهاتی یافت که به شناخت بهتر قلمرو هخامنشیان در سرزمین‌های سکایی یاری می‌رساند. شیوه گردآوری داده‌ها در این پژوهش کتابخانه‌ای است.

واژگان کلیدی:

ایران، هخامنشیان، سکاهای شمال خاوری، قلمرو، آمیانوس مارکلینوس، گزارش

مقدمه

دشت‌های اوراسیا و به‌ویژه استپ‌های آسیای مرکزی همواره برای یونانیان و رومیان، سرزمین‌هایی اسرارآمیز به‌شمار می‌رفتند که در آنها مردمی بدوی، خشن، ساده‌زیست و گاه عجیب و غیرطبیعی می‌زیستند و روابطشان با مردم متمدن‌تر جنوبی و از جمله یونانیان و رومیان متفاوت و غیرمعمول بود. از سده پنجم قبل از میلاد و از یک سو در پی کشورگشایی‌های هخامنشیان و از دیگر سو در پی کوشش‌های سکا‌های شمال دریای سیاه برای گسترش قدرتشان، توجه یونانیان به این مردم اسرارآمیز جلب شد و نویسندگانی چون هکاتایوس میلئوسی^۱ و سپس هرودت هالیکارناسوسی^۲ به نگارش در باره مردم دشت‌های اوراسیا پرداختند. نوشته‌های آنان هر چند مایه‌هایی از واقعیت را شامل می‌شد، اما چون بر مبنای نیاز روز مخاطبان یونانی‌شان به داستان‌پردازی و گنجاندن بن‌مایه‌های اخلاقی در روایاتشان احساس نیاز می‌کردند، بهره‌وری از داده‌های آنان امروزه با دشواری فراوان همراه است.^۳ با برآمدن امپراتوری روم و تسلط بر سرزمین‌های پهناور میان بریتانیا و سوریه و رقابت با اشکانیان بر سر سرزمین‌های غرب آسیا، نویسندگان یونانی-رومی دستی بازتر برای سفر به سرزمین‌های دوردست و پژوهش در باره مردم این سرزمین‌ها به‌ویژه مردم آسیای مرکزی یافتند. آثار جغرافیایی نسبتاً جامع دوره قدرت امپراتوری روم همچون آثار استرابن، پلینی و بطلمیوس هر چند از ضروریات ادبیات رومی نسبت به سرزمین‌های دشمن چون شاهنشاهی اشکانی برکنار نیستند، اما داده‌هایی جزئی‌تر و کاربردی‌تر در باره این سرزمین‌ها عرضه می‌دارند. در همین راستا و در سده چهارم میلادی مورخی رومی به نام آمیانوس مارکلینوس^۴ (حدود ۳۹۵-۳۳۰ میلادی) که خود در نبردهای رومیان با پادشاهی وقت پارسی یعنی شاهنشاهی ساسانی شرکت داشت، در تاریخ روم خود دست به نگارش گزارشی کلی در باره پادشاهی پارس زد و در این راستا به معرفی مرزهای آن در سرزمین‌های گوناگون از جمله در آسیای مرکزی پرداخت. هر چند او در تلاش برای وصف قلمرو ساسانی بود، اما در این راه از سرزمین‌ها و اقوام سکایی‌ای سخن رانده است که بیشتر با شرایط دوره‌های پیش سازگاری دارند و بنا بر این استفاده از اثر وی منوط به شناخت درست منابع و بازه زمانی مورد وصف او است. پرسش اصلی پژوهش حاضر آن است که گزارش آمیانوس

^۱ . Hecataeus Miletus

^۲ . Herodot Halicarnassus

^۳ . برای هرودت بنگرید به: (ماری، ۱۳۸۸: ۱۶۶-۱۶۵، ۱۵۴-۱۵۳؛ لوید، ۱۳۸۸: ۱۰۱-۹۹).

^۴ . Ammianus Marcellinus

از سکاهای آسیای مرکزی چه داده‌هایی در باره قلمرو هخامنشی در این حدود ارائه می‌دهند؟ یافته‌های پژوهش حاضر که به روش تحلیل محتوای متون انجام می‌گیرد، به شناخت قلمرو هخامنشی در سوی شمال خاوری کمک فراوانی خواهند رساند.

پیشینه پژوهش

با وجود کمبود داده‌های مرتبط با موضوع مقاله حاضر و البته اهمیت گزارش آمیانوس مارکلینوس در باره قلمرو پادشاهی پارسی مورد نظر وی، پژوهشگران توجه چندانی به این بخش از گزارش او نکرده‌اند و به دلیل بیان صریح آمیانوس، معمولاً فهرست جغرافیایی مندرج در اثر او را به عنوان منبعی مستقیم در باره جغرافیای سیاسی شاهنشاهی ساسانی در سده چهارم میلادی در نظر گرفته‌اند. آرتور کریستن سن (۱۳۶۸) نویسنده کتاب *ایران در زمان ساسانیان* در بحث مربوط به بررسی قلمرو ساسانی در سده‌های سوم و چهارم میلادی از این فهرست به صورت مستقیم بهره می‌برد، بدون آنکه در پی تحلیل دقیق آن با توجه به منابع دوره ساسانی و هخامنشی برآید و در نتیجه حضور نام سکاهای در این فهرست که با منابع دوره ساسانی سازگار نیست، بدون بررسی دقیق رها می‌شود و تنها اغراق احتمالی آمیانوس در مورد برخی سرزمین‌ها مورد اشاره قرار می‌گیرد. علیرضا شهبازی (۱۳۸۹) در کتاب *تاریخ ساسانیان*، وقتی به دنبال بررسی قلمرو ساسانی است، به تحلیل کریستن سن اعتماد کرده و این فهرست را برای قلمرو ساسانی در این دوره معتبر می‌شمارد، بدون آنکه چندان توجهی به اختلاف‌های میان گزارش آمیانوس و منابع دست اول کتیبه‌ای اوایل دوره ساسانی در باره جغرافیای سیاسی این شاهنشاهی داشته باشد. تورج دریایی (۱۳۹۲) در کتاب *ساسانیان*، این فهرست را معتبر می‌داند، اما تلاش می‌کند که آن را با برخی داده‌های دیگر منابع چون تاریخ طبری نیز مقایسه کند. وجه تشابه سه اثر نامبرده در این است که هر سه تنها به فهرست کلی گزارش آمیانوس پرداخته‌اند و به توصیفات تکمیلی او توجه چندانی نکرده‌اند. با این حال، برخی نیز در درستی این فهرست تردید کرده‌اند. یان ویلم دریورس (۱۹۹۹) در مقاله‌ای با عنوان "تصور آمیانوس مارکلینوس از ارشک و تاریخ اولیه اشکانیان" به طور کلی بر آن است که آمیانوس در وصف جغرافیایی سرزمین‌های مورد نظرش، صرفاً قلمرو پارسیان را شرح نداده و به گزارش جغرافیای سرزمین‌های خارج از آن نیز پرداخته است، هر چند دلیلی قابل توجه برای این ادعای خود عنوان نمی‌کند و تلاشی نیز برای تحلیل داده‌های آمیانوس و بررسی منابع مورد استفاده او در این زمینه به خرج نمی‌دهد. مایکل سامر (۲۰۱۷) در مقاله‌ای به عنوان "پارسی جاویدان: پارسی‌گرایی در گزارش

آمیانونس مارکلینوس^{۱۱} نیز نظری مشابه دریورس دارد و بر آن است که آمیانونس در اینجا قلمروی وسیع‌تر از آن ساسانیان را وصف کرده است، اما توضیح نمی‌دهد که چگونه این جغرافیا به توصیف آمیانونس از قلمرو پارسیان مد نظرش راه یافته است. آگوستی آلمانی (۲۰۰۰) در کتاب *منابع مرتبط با آلان‌ها* بر این عقیده است که آمیانونس در رابطه با قلمرو پارسیان از داده‌های منابع قدیمی و گوناگون و در باره مسائلی بهره برده است که خود بر آنها مسلط نبود و بنا بر این، داده‌های او ارزش محدودی دارند. با این حال، عدم تسلط آمیانونس به مبحث باعث شده است که او برخی داده‌ها را بی‌تغییر منتقل کند که در شناخت جغرافیای سیاسی هخامنشیان در شمال خاوری قلمروشان سودمند هستند. مایکل میناردی (۲۰۱۵) در کتاب *خوارزم باستان* با قید احتیاط، وصف آمیانونس از قلمرو ساسانی را در واقع معرف قلمرو هخامنشی می‌داند، اما برای تحلیل بیشتر این نظر کوششی نمی‌کند و تنها جغرافیای خوارزم و سرزمین‌های پیرامون آن، مورد نظر و توجه او هستند. ولادمیر دیمیتریف (۲۰۱۷) در مقاله‌ای به نام "پادشاهی هخامنشی در [گزارش] آمیانونس مارکلینوس" بر آن است که او هیچ داده جدیدی ارائه نداده و در کل پیرو سنت تاریخ‌نگاری یونانی به‌ویژه هرودت و کتسیاس در باره هخامنشیان است. هر چند مسئله دیمیتریف در اینجا تحلیل داده‌های جغرافیایی آمیانونس نیست، اما چنانکه خواهیم دید، با داده‌های کنونی نمی‌توان میزان استقلال آمیانونس از کتسیاس را دریافت. با این حال، گزارش او شامل داده‌هایی می‌شود که در دیگر منابع در دسترس ما موجود نیستند و ظاهراً منبع یا منابعی که او به آن تکیه داشت، امروزه از دست رفته است. همچنین شایان توجه است که تکیه هیچیک از پژوهش‌های یادشده بر سکاهای نیست و بر این اساس، پژوهش حاضر از این منظر نیز بداعت خواهد داشت.

گزارش آمیانونس در باره قلمرو پارسیان در آسیای مرکزی

آمیانونس مورخ رومی اهل انطاکیه در جریان مجموعه جنگ‌های شاهپور دوم (۳۷۹-۳۰۹ م.) با رومیان در برخی از نبردها حاضر بود. بنا بر این، او از طرفی شاهد عینی برخی رویدادهایی که گزارش داده است، به شمار می‌رود و از طرف دیگر این رویارویی توجیه‌کننده علاقه او به وصف تاریخ پارسیان و جغرافیای قلمرو زیر فرمان آنان است. وی در کتاب بیست و سوم از "مجموعه تاریخ روم" چند بند نسبتاً مفصل را به شرح تاریخ و جغرافیای این قدرت خاوری اختصاص می‌دهد.

آمیانوس در شرح خود از تاریخ پارسیان، از اشکانیان آغاز کرده و سپس بازگشته و در باره کورش سخن می‌گوید. به گفته او مدتی پس از درگذشت اسکندر، سلوکوس نیکاتور (سلوکوس یکم) از ارشک شکست خورد و او فرمانروای پارس شد و تا زمان خود آمیانوس نیز آوازه‌اش بر جا بود (Ammianus Marcellinus, 1894: XXIII,6,3-6). سپس به عقب بازگشته و جهانگیری پارسیان را به دوره کوروش نسبت می‌دهد و بر آن است که کوروش با گذر از بسپروس^۱ (تنگه شمال غربی آسیای کوچک) از سکاهای و تموریس^۲ شکست خورد و همین اتفاق نیز برای داریوش و خشایارشا در حمله به یونان رخ داد (Ammianus Marcellinus, 1894: XXIII,6,7-8). آمیانوس سپس می‌کوشد تا جغرافیای این کشور را توصیف کند و در وصف جغرافیای پارس، سرزمین‌های گوناگون آسیایی در خاور رود فرات را شرح می‌دهد. اما پیش از آن، حدود کلی این قلمرو را بیان می‌کند که از شمال به دروازه‌های کاسپی، قوم کادوسی^۳، بسیاری از اقوام اسکوئی و قوم یک‌چشم آریماسپی^۴ محدود بود، در غرب به سرزمین‌های ارمنستان تا قلمرو عرب‌ها می‌رسید و در شرق تا رود گنگ (در هند) بسط می‌یافت. او سپس فهرستی ارائه می‌دهد که به ادعای خودش شامل بخش‌های اصلی پارس بود که به دست ویتاکس‌ها^۵ اداره می‌شدند؛ این فهرست در شمال خاوری شامل سغد، سکا^۶، اسکوئی^۷ فراسوی کوهستان امودس^۸ و سریکا^۹ می‌شد (Ammianus Marcellinus, XXIII,6,14). آمیانوس سپس به شکلی جداگانه به وصف هر یک از این سرزمین‌ها می‌پردازد تا به شمال خاوری قلمرو پارس برسد. در وصف سغد، آن را محصور میان دو رود آراکسات^{۱۰} و دوماس^{۱۱} می‌داند و دو شهر از مهم‌ترین شهرهای آن را اسکندریه و کورسختا^{۱۲} می‌نامد. به گفته وی در مرز سغد، سرزمین سکا قرار داشت که تنها برای دامپروری مناسب بود و بنا بر این، شهری در آن وجود نداشت. او جایگاه این سکاهای را در دامنه کوه اسکانیما^{۱۳} و کوه کومدوس^{۱۴} می‌داند که از

^۱ . Bosphorus

^۲ . Tomyris

^۳ . Cadusii

^۴ . Arimaspi

^۵ . Vitaxae

^۶ . Sacae

^۷ . Scythia

^۸ . Emodes

^۹ . Serica

^{۱۰} . Araxates

^{۱۱} . Dymas

^{۱۲} . Cyreschata

^{۱۳} . Ascanimia

^{۱۴} . Comedus

سرزمین آنان راهی به چین می‌رفت (Ammianus Marcellinus, 1894 XXIII,6,59-60). به گزارش او در پائین‌دست کوهستان‌های ایمائو^۱ و تیپوری^۲ و در درون مرزهای پارس، گروهی از اسکوٹ‌ها زندگی می‌کردند که مرزهای‌شان به سرمتیان آسیایی و دورترین بخش آلمانی^۳ می‌رسید و زندگی سختی داشتند و در میان رودهای مهم این سرزمین، یاکسارْتس^۴ و تالیکوس^۵ شایان توجه او بودند. در سوی خاوری این دو گروه از اسکوٹ‌ها،^۶ کوهستان‌هایی بود که سریکا را احاطه کرده بودند و در جنوب، مرزهای سریکا به هند و رود گنگ می‌رسید و از کوه‌های مهم این سرزمین، کوهستان امودون^۷ بود (Ammianus Marcellinus, 1894 XXIII,6,61-64).

چنانکه پیداست، آمیانوس اشتباهات تاریخی مهم متحمل شده است. او مرگ کورش را در نبرد با سکا‌های اروپایی می‌داند و آن شاه سلوکی که مغلوب ارشک شد را سلوکوس یکم می‌نامد. به عقیده بریان، چنین اشتباهاتی در اثر آمیانوس به دلیل آن است که او می‌کوشید تا چهارچوب مد نظر خودش را بر داده‌هایی که از منابع قدیمی‌تر دریافت کرده بود، تحمیل کند (بریان، ۱۳۹۶: ۲۷۵). جالب توجه است که گزارش آمیانوس در باره هون‌هایی که تازه به اروپای خاوری رسیده بودند، یادآور بن‌مایه‌های یادشده برای منابع یونانی در بدوی و خشن انگاشتن مردم کوچ‌رو آسیای مرکزی است (گروسه، ۱۳۶۵: ۱۵۰-۱۴۹) و فیشر و همکارانش نیز گزارش او در باره آداب و اخلاق تازیان را با گزارشش از هون‌ها مقایسه کرده و بر آن هستند که چنین رویکردی ویژه رومیان در وصف جامعه بربرها بود (فیشر و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۱۳). نتیجه آنکه به نظر می‌رسد آمیانوس از منابع قدیمی‌تر بهره می‌برد، اما داده‌هایش را با بن‌مایه‌های اخلاقی و رویکردهای سیاسی و فرهنگی خاص زمان خودش ترکیب کرده است.

منابع مورد استفاده آمیانوس را به دقت نمی‌توان مشخص کرد و ظاهراً او از منابع قدیم مرتبط با خاور زمین چون نوشته‌های هرودت، دیودوروس^۸ و کوئینتوس کورتیوس^۹ بهره برده است (Sommer, 2017: 353)، هر چند به نظر می‌رسد که چهارچوب اصلی داده‌های او در

^۱ . Imau

^۲ . Tapuri

^۳ . Allemanni

^۴ . Jaxartes

^۵ . Talicus

^۶ منظور سکاها و اسکوٹ‌ها است

^۷ . Emodon

^۸ . Diodorus

^۹ . Quintus Curtius

باره اشکانیان به گزارش یوستینوس شبیه است و شاید از پمپیوس تروگوس^۱ به عنوان منبع بهره برده باشد (Olbrycht, 2021: 152; Olbrycht, 2011: 234)، با این حال برخی اطلاعات در اثر او مشخصاً از منابع ناشناخته دیگر گرفته شده‌اند. در مورد جغرافیای خاور زمین ظاهراً چنانکه خواهد آمد، یکی از منابع اصلی او بطلمیوس است (Alemany, 2000: 352; Sommer, 2017: 34)، هر چند شاید از نوشته‌های هرودت، کتسیاس^۲ و دینون^۳ (غیرمستقیم از راه دیودوروس) نیز در باره سرزمین‌های خاوری بهره برده باشد.^۴

آمیانوس خود در سده چهارم میلادی می‌زیست و چنانکه از فحوای گزارش وی برمی‌آید، شرایط زمان خود را وصف می‌کرد، با این حال چنانکه در ادامه خواهد آمد، برخی داده‌های مندرج در این گزارش آشکارا ماهیتی قدیمی دارند و قابل تطبیق با دوران معاصر آمیانوس نیستند. بنا بر این، به نظر می‌رسد که آمیانوس علاوه بر ایجاد تغییر در منابعش با هدف سازگاری آنها با چهارچوب اخلاقی، گرفتار یک چهارچوب ادبی دیگر در تاریخ‌نگاری یونانی-رومی شده است. در واقع، در میان یونانیان و سپس رومیان به مرور زمان، نظریه توالی امپراتوری‌های آسیایی شکل گرفت که بر اساس آن، در آسیا امپراتوری‌ها بدون تغییرات اساسی در ساختارها و حتی قلمرو، جانشین یکدیگر می‌شدند (بریان، ۱۳۹۶: ۲۷۷-۲۷۰؛ ویزهوفر، ۱۳۹۹: ۷۰۹-۶۹۹؛ Bichler, 2021: 1429; Makhlaiuk, 2015: 302-304). به نظر می‌رسد که آمیانوس نیز پیرو همین رویکرد بود (Sommer, 2017: 351-352; Dimitriev, 2017: 347) و بنا بر این، داده‌های جغرافیایی که به دست آورده بود را بدون کوشش برای تحلیل و بررسی در هم می‌آمیخت و به مخاطب عرضه می‌کرد. در نتیجه، هر چند در مرزهای شناخته شده‌تر غربی، آمیانوس می‌توانست قلمرو ساسانی را بهتر بشناسد، اما در مرزهای خاوری این پادشاهی، او محدود به داده‌های قدیم و جدیدی بود که به دلیل استمرار تصور تداوم امپراتوری‌ها در آسیا، آنها را بدون دقت و تحلیل خاصی تکرار کرده است. با آنکه چنین رویکردی معمولاً به زیان تاریخ‌نگاری است، اما با توجه به از میان رفتن بسیاری از منابع آمیانوس، گزارش او اکنون شامل داده‌های بسیار ارزشمندی است که در دیگر منابع یافت نمی‌شوند و می‌توان از آنها برای بازسازی مرزهای قلمرو پادشاهی پارسی مد نظر او بهره برد. به بیان بهتر، منابعی که آمیانوس از آنها بهره برده است، امروزه از دست رفته‌اند. اما

^۱ . Pompeius Trogus

^۲ . Ctesias

^۳ . Dinon

^۴ . برای مطالعه بیشتر بنگرید به (Dimitriev, 2017: 351-353; Alemany, 2024: 334-336).

از آنجایی که آمیانوس در باره مرزهای دوردست قلمرو پارسیان داده‌های خود را می‌نگاشت و از تغییرات این مرزها در گذر زمان آگاهی چندانی نداشت، خود را ملزم به پژوهش بر سر شناخت دقیق مرزهای خاوری قلمرو پارسیان نمی‌دید و در نتیجه از همان داده‌های در دسترس خود بهره می‌برد. نتیجه آنکه اکنون می‌توان در گزارش او پژواک منابعی را دید که خود امروز از دست رفته‌اند، اما ارزشی بسیار زیاد در شناخت قلمرو پارسیان یا به بیان دقیق‌تر هخامنشیان در سوی شمال خاوری دارند.

سکاهای هخامنشی در گزارش آمیانوس

به نظر می‌رسد که در ارتباط با سکاهای آمیانوس داده‌های قدیمی را به شکلی نامنظم با هم ترکیب کرده و حتی گاه سلیقه شخصی را نیز به کار برده است و در نتیجه، باید داده‌های او را به شکلی دقیق تحلیل کرد. مثلاً چنانکه آمد؛ به گفته او کوروش در نبرد با اسکوت‌های (سکاهای) اروپایی کشته شد که شهبانوی‌شان تموریس بود. هرودت از مرگ کوروش در نبرد با ماساگت‌های خاور دریای کاسپی به فرمانروایی شهبانو تموریس سخن می‌گوید (Herodot, 1920: I, 201-214)، در حالی که دیودروس به شکل ساده گزارش می‌دهد که کوروش به نبرد با اسکوت‌ها پرداخت، اما شکست خورده و به اسارت درآمد و توسط شهبانوی آنان مصلوب شد (دیودروس، ۱۳۸۴: ۲، بند ۴۴). شایان توجه است که روایت یوستینوس در باره مرگ کوروش نیز شباهت به گزارش هرودت دارد، اما او نیز در جایی دیگر به شکست کوروش از سکاهای اروپایی اشاره می‌کند (Justinus, 1994: I, 8, 9-11, II, 3, 3) و در نتیجه به نظر می‌رسد که تصور آمیانوس از منابعش به نتیجه‌گیری یوستینوس در دو گزارش مجزایش شبیه باشد. بنا بر این یا آمیانوس گزارش‌های هرودت و دیودروس را ترکیب کرده و یا از دو گزارش یوستینوس الگو گرفته است و در هر صورت به نظر می‌رسد که او هر جا لازم می‌دانست، ممکن بود که گزارش‌هایش را با هم ترکیب کند و این مسئله می‌تواند سنگ معیار خوبی در شناخت گزارش او در رابطه با سکاهای هخامنشی باشد.

در کتیبه‌های هخامنشی از سکاهای به عنوان فرمانبرداران هخامنشیان و در میان دهیوهای تابع سخن به میان می‌آید. در کتیبه‌های داریوش می‌توان سه گروه سکایی متمایز را تشخیص داد: سکاهای هوم‌وَرگا،^۱ سکاهای تیگرخودا^۲ (تیزخود) و سکاهای آن سوی دریا^۳

^۱ . Sakā Haumavargā

^۲ . Sakā tigraxaudā

^۳ . Sakā tyaiy paradraya

(لوکوک، ۱۳۸۹: ۲۷۸؛ 138؛ Kent, 1953: 15-30; DNa, 3; DSe) و از کتیبه‌های خشایارشا و اردشیر دوم یا اردشیر سوم نیز می‌توان دریافت که دست‌کم ادعای هخامنشیان بر تسلط بر سکاهای آسیای مرکزی تا دوره‌های بعدی نیز پابرجا بود (XPh, 13-28; A?P; Kent, 1953: 150-151, 155-156). سکاهای هومورگا در سوی خاوری آسیای مرکزی و فراسوی سغد می‌زیستند و سکاهای تیزخود در سوی غربی آنان و در خاور دریای کاسپی جای داشتند (بابادی و زرین‌کوب، ۱۴۰۴: ۲۹-۲۸).

چنانکه از گزارش یادشده آمیانوس پیداست؛ دو گروه سکایی در قلمرو پارس جای داشتند که یکی سکا و دیگری اسکوئیه فراسوی کوهستان امودس نام گرفته‌اند. او پیش‌تر اقوام گوناگون اسکوئی و آریماسپیان را در مرزهای شمالی قلمرو پارس جای داده بود. نخستین پرسش آن است که این فهرست توصیف‌گر قلمرو پارسیان زمان خود آمیانوس است یا پارسیان پیشین؟ چنانکه آمد؛ حد غربی فهرست او شامل ارمنستان و سرزمین‌های جنوبی‌تر آن می‌شود که در واقع نشانگر مرزهای غربی قلمرو ساسانی در این زمان است. اما اگر او به شکلی نامنظم از داده‌هایش بهره برده باشد، الزاماً سرزمین‌های خاوری قابل تطبیق با قلمرو ساسانی در این زمان نیستند. برخی شواهد را می‌توان در این باره به خدمت گرفت؛ نخست در باره هند، او مرزهای قلمرو پارس را به رود گنگ می‌رساند، در حالی که در دوره معاصر او، منابع هندی نشان می‌دهند که شاه مشهور هندی سمودرا گوپتا^۱ (سده چهارم میلادی) در دوره فتوحات خود موفق شد که حکومت‌های کوچک شمال غرب شبه‌قاره را از بین ببرد و یکی از جانشینانش، چندرا گوپتا^۲ دوم موفق شد حکومت خود را به سرزمین‌های غربی‌تر گسترش دهد (تریپاتهی، ۱۴۰۰: ۲۷۰-۲۶۱؛ Mookerji, 1947: 19-24, 69-71)؛ بنا بر این، قلمرو پارسیان در هند در این زمان با گزارش آمیانوس قابل تطبیق نیست. آریماسپیان در گزارش او نیز مشخصاً قابل تطبیق با اقوام خیالی یک‌چشم ساکن سرزمین‌های دور دست شمال خاوری در گزارش هرودت هستند (Herodot, 1920: IV, 15-28) که می‌توان جغرافیای آنان را (با توجه به وفور طلا در قلمروشان در گزارش هرودت) با سرزمین‌های غربی آلتایی (حدود پازیریک) منطبق دانست (سولیمیرسکی، ۱۳۹۰: ۹۵-۹۲) که در آن، آثار پرشماری از دوره هخامنشی به دست آمده است. همچنین آمیانوس از سرمیتیان آسیایی سخن به میان می‌آورد که یادآور گزارش بطلمیوس از این گروه است (Ptolemy, 1991: 120-121) و مشخصاً به دوران قدیم پیشا ساسانی ارتباط دارد، چرا که در

^۱ . Samudra Gupta

^۲ . Chandra Gupta

این زمان دیگر سرمیتیان به سرزمین‌های غربی کوچیده بودند. شاهپور یکم (حدود ۲۷۲-۲۴۰ میلادی) در کتیبه‌ای بر دیواره ساختمان مشهور به کعبه زردشت، فهرستی کلی از سرزمین‌های زیر فرمان خود ارائه می‌دهد که با ادبیات فهرست آمیانوس به‌ویژه در باره سرزمین‌های سکایی سازگار نیست. در این فهرست، شاهپور تنها یک بار از سکاهای آن هم در قالب سرزمین سگستان/سکستان (= سیستان) یاد می‌کند (عریان، ۱۳۹۲: ۷۰). سکستان در دوره اشکانی مقصد کوچ سکاهای شد، در حالی که در دوره هخامنشی این سرزمین در کتیبه‌ها زرّگه^۱ نامیده شده است (DB, I, 16; Kent, 1953: 117) و جالب توجه است که در گزارش آمیانوس نیز نام آن به صورت درنگیان^۲ آمده که تلفظ یونانی همین نام است. همچنین شایان توجه است که آمیانوس، شهر کورسختا را از مهم‌ترین شهرهای سغد می‌داند، در حالی که این شهر که به دست کوروش بنیان یافت، سپس به دست اسکندر ویران شد (Quintus Curtius Rufus, 1946 VII, 6, 16-23) و هر چند شاید سپس بازسازی شده باشد، اما شهرتش در منابع غربی را مدیون تاریخ‌نگاران زندگی اسکندر است. در نتیجه، گزارش آمیانوس در باره پاره خاوری قلمرو پارس با دوره ساسانی سازگار نیست و به پیش از آن مربوط می‌شود و تنها پادشاهی فراگیر پارسی پیشا ساسانی که می‌شناسیم، شاهنشاهی هخامنشی است.

آمیانوس از دو نام سکا و اسکوئ در کنار هم برای اشاره به سکاهای استفاده می‌کند؛ اسکوئ نامی بود که یونانیان به اقوام کوچ‌رو شمالی می‌دادند، در حالی که به گزارش هرودت، پارسیان همه اسکوئ‌ها را سکا می‌نامیدند (Herodot, 1920: VII, 64) و پلینی این نام را مختص اسکوئ‌های نزدیک به پارسیان می‌دانست (Pliny, 1962: VI, 19). در نتیجه استفاده از این دو نام در کنار یکدیگر در فهرست اقوام فرمانبردار پارسیان می‌تواند نشانگر بهره‌بردن آمیانوس یا منابعش از دو منبع متفاوت و تلفیق‌شان با یکدیگر باشد. آمیانوس اسکوئ‌ها را به شکل ویژه ساکن فراسوی کوهستان امودس می‌دانست و در جای دیگر سکا را به کوهستان کومدوس و اسکوئ را به کوهستان ایمائو نسبت می‌دهد و گستره مرزهای این اسکوئ‌ها را به سرمیتیان آسیایی و آلمانی می‌رساند. به گفته او در سوی خاوری، کوهستان‌های پیرامون سریکا قرار داشتند و در جنوب، سریکا به هند و رود گنگ می‌رسید و کوهستان مهم این محدوده امودون بود. استرابن نیز از سکاهایی در نزدیکی هند سخن گفته

^۱ . Zraka

^۲ . Drangiana

است (Strabon, 1930: XI,1,7) و به گزارش دیودروس کوهستان همودوس^۱ مرز میان هند و سکاها بود (دیودروس، ۱۳۸۴: ۲، بند ۳۵). درک تقریبی جغرافیای سریکا (یا در برخی منابع، سرزمین سرها) برای دریافتن جغرافیای سکاهای مد نظر آمیانوس مهم است؛ نخستین بار کتسیاس و احتمالاً با تکیه بر منابع هخامنشی از این سرزمین در شمال هند نام برده است (Ctesias, 1882: 34). به نظر می‌رسد که از نظر لغوی، این نام به معنی مردم ابریشم باشد (Hildebrandt, 2023: 498) و با توجه به اینکه ابریشم در این زمان در چین تولید می‌شد و البته جغرافیای سریکا نیز در سوی خاوری سکاها قرار داشت، می‌توان به طور کلی آن را به چین نسبت داد. سرزمین‌هایی چون کاشغر و یا بخش‌های شرقی‌تر در حوضه رود تاریم برای مکان سریکا پیشنهاد شده‌اند (فرای، ۱۳۸۰: ۲۹۵؛ Mair and Skjærvø, 1993). یافتن مکان دقیق سریکا مسئله پژوهش حاضر نیست، اما ارتباط آن با غرب چین امروزی، اسکوئهای مورد نظر ما که خود از طرفی در شمال هند بودند و از طرف دیگر با توجه به گزارش آمیانوس در فراسوی سغد جای داشتند (چون رودخانه‌های پاکسارتس (سیردریا) و تالیکوس (طراز؟) در سرزمین‌های آنان جاری بودند) را در سرزمین‌های ممتد از شمال سیردریا تا غرب چین امروزی جای می‌دهد.

چنانکه گفته شد، یکی از منابع اصلی آمیانوس، بطلمیوس بود. او در گزارش خود دو سرزمین سکایی (اسکوئیه) را به کوهستان ایمائوس مربوط می‌کند: یکی اسکوئیه درون (یا این سوی) کوهستان ایمائوس و دیگری اسکوئیه فراسوی کوهستان ایمائوس که در شرق آن سریکا قرار داشت و در جنوب به هند محدود می‌شد. سرزمین نخست به گفته او از باختر به سمرتیان آسیایی، از خاور به کوهستان ایمائوس و از جنوب به سغد تا به دهانه رود آمودریا محدود می‌شد و سرزمین دوم از فراسوی (آن سوی) ایمائوس تا سریکا گسترش داشت (Ptolemy, 1991: 144-145). به نظر می‌رسد که جغرافیای اسکوئهای مد نظر آمیانوس به طور کلی با دو گروه مد نظر بطلمیوس منطبق است، اما ظاهراً آمیانوس در این باره از منابعی دیگر نیز بهره برده است.

دو نام امودون و ایمائوس را باید بهتر شناخت؛ پلینی منشأ رود گنگ را در کوهستان سکایی گزارش کرده است (Pliny, 1962: VI,22)، همو کوهستان ایمائوس را مرتبط با کوهستان همودی^۲ می‌داند (Pliny, 1962: VI,22) که ظاهراً همان کوهستان امودون است. بطلمیوس ایمائوس را شمالی‌ترین کوهستان هند می‌نامد (Ptolemy, 1991: 37) و چنانکه از

^۱ . Hemodus

^۲ . Hemodi

گزارش آمیانوس دیدیم، کوهستان امودون با جغرافیای منطبق با سرزمین‌های میان هند و سریکا رابطه دارد. در نقشه منتسب به بطلمیوس، اسکوت‌های فراسوی کوهستان ایمائوس در شمال خاوری پنجاب و در غرب سریکا قرار دارند (Ptolemy, 1991: 286). از داده‌های یادشده می‌توان پنداشت که کوهستان امودون (یا نام‌های مشابه آن) میان هند و چین قرار داشت و بنا بر این می‌توان آن را با هیمالایا یا پاره‌های غربی آن برابر انگاشت که رود گنگ نیز از آن سرچشمه می‌گرفت (Tarn, 1938: 110; Yu, 1998: 4). همچنین به نظر می‌رسد که کوهستان ایمائوس نیز در نزدیکی امودون جای داشت، اما دقیقاً برابر آن نبود. یک گروه از اسکوت‌ها در گزارش بطلمیوس در فراسوی امودون (هیمالایا) می‌زیستند و دامنه نفوذشان به ایمائوس می‌رسید و گروه دیگر، در این سوی ایمائوس حضور داشتند؛ بر این اساس، محتمل‌ترین گزینه برای ایمائوس، کوهستان تین‌شان است. اگر به گزارش آمیانوس بازگردیم، هر چند او آشکارا مایه‌هایی را از بطلمیوس وام گرفته است، اما داده‌هایش عیناً با بطلمیوس هماهنگ نیستند. او یک گروه را سکا و دیگری را اسکوت می‌نامد و پیداست که (به دلیل استفاده از تلفظ سکا) گذشته از داده‌های یونانی-رومی، به برخی منابع ایرانی یا متأثر از ایرانیان نیز دسترسی داشته، اگر چه به نظر می‌رسد که تکیه بر گزارش بطلمیوس را کنار نگذاشته است.^۱ از مقایسه جغرافیایی می‌توان دریافت که اسکوت‌های آمیانوس، قابل تطبیق با دو گروه اسکوت‌های مد نظر بطلمیوس هستند و سکا در گزارش او را می‌توان با سکارا^۲ در اثر بطلمیوس (Ptolemy, 1991: 143-144) یکسان انگاشت.^۳ اگر ایمائوس برابر تین‌شان باشد، اسکوت‌های دو سوی آن برابر با سکا‌های شرق و غرب تین‌شان هستند؛ از طرفی آمیانوس این اسکوت‌ها را با اشاره به رودهای یاکسارتس/سیردریا و تالیکوس/طراز به شمال سغد مربوط می‌کند و بنا بر این، قلمروشان دو سوی تین‌شان از مرز سرمیتیان تا سریکا (غرب چین) را شامل می‌شد، در حالی که در وصف سکا، آنان را در آن سوی مرزهای سغد جای می‌دهد که از سرزمین‌شان راهی به چین می‌رفت و در اثر بطلمیوس، سکارا از شرق سغد تا سرزمین اسکوت‌های مجاور کوهستان ایمائوس امتداد دارد، به شکلی که

۱. اشاره پلینی به نویسندگان گوناگون پارسی (Pliny, 1962: VI,30) نشان می‌دهد که در زمان او (سده اول میلادی) در روم به آثار نویسندگان ایرانی دسترسی وجود داشته است و دلیلی نداریم تصور کنیم که این دسترسی به نویسندگان و منابع ایرانی در سده چهارم میلادی و زمان آمیانوس وجود نداشت.

۲. Sacara

۳. همچنین بطلمیوس به نقل از مارینوس (تقریباً معاصر خودش) از قومی به نام ساکی (Saci) در همسایگی سغد سخن می‌گوید که به هند می‌پیوستند، اما سپس خود این گزارش را نمی‌پذیرد (Ptolemy, 1991: 37)؛ بنا بر این، شاید بتوان احتمال داد که منبع آمیانوس با مارینوس در باره این سکاها مشترک بوده است.

مرزهای جنوبی آن به ایمائوس می‌رسد و کوهستان کومداروم^۱ که احتمالاً قابل تطبیق با کومدوس آمیانوس است، در حدود آن جای دارد (Ptolemy, 1991: 143-144) و شاید بتوان آن را با فراسوی فرغانه و کوهستان آلایی تطبیق داد و در نتیجه به نظر می‌رسد که این سرزمین با بخشی از قلمرو اسکوت‌های یادشده قابل تطبیق است.

مقایسه گزارش آمیانوس در باره آلان‌ها با دیگر منابع نیز نتیجه‌های جالب توجهی به دست می‌دهد. به گزارش آمیانوس، آلان‌ها در آن سوی رود تانائیس/ دن می‌زیستند که آسیا را از اروپا جدا می‌کند و آنان سپس قلمرو خود را گسترش داده و نام خود را به اقوام گوناگون دادند (Ammianus Marcellinus, 1894: XXXI,2,12-13). بطلمیوس در شرح جغرافیای آسیا، کوهستانی را آلانی^۲ می‌نامد که به گفته او از باختر کوهستان ایمائوس تا خاور کوهستان شمالی ممتد بود و با تکیه بر مختصاتی که ارائه داده است، می‌توان آن را در سرزمین‌های شمالی، از شمال بخش باختری سغد تا شمال بخش خاوری آن دانست (Ptolemy, 1991: 144). همو در کرانه کوهستان ایمائوس به اقوامی با نام آلانی - اسکوئایی^۳ و آلانورسی^۴ نیز اشاره می‌کند (Ptolemy, 1991: 144). اگر این دسته نام آلان را مرتبط با آلان‌ها بدانیم، این بخش از گفته‌های بطلمیوس را باید برگرفته از منبعی کهن پنداشت، چرا که در زمان او آلانیان به باختر دریای کاسپی کوچیده بودند؛ جالب توجه آنکه آمیانوس نیز گزارش می‌دهد که آلان‌ها نام خود را از کوهستان‌های پیرامون‌شان گرفته بودند (Ammianus Marcellinus, 1894: XXXI,2,13). او در توصیف یادشده از قلمرو پارس می‌گوید: «در درون مرزهای [قلمرو] پارسیان، قومی از اسکوت‌ها هستند که هم‌مرز با سرمیتان آسیایی هستند و به دورترین کناره آلمانی می‌رسند...» (Ammianus Marcellinus: XXIII,6,61) و اگر این گزارش را با داده‌های بطلمیوس مقایسه کنیم، منظور از آلمانی همان آلان است و بنا بر این، آمیانوس نیز چون بطلمیوس به آلان‌هایی اشاره دارد که در سرزمین‌های خاوری جای داشتند، نه آنکه همچون زمان خود بطلمیوس در سرزمین‌های غرب دریای کاسپی جای گرفته باشند. هر چند آلمانی کوهستان آلانی را با کوهستان موگدشاری در شمال دریاچه آرال در قزاقستان کنونی برابر می‌داند (Alemany, 2000: 101)، اما کوهستان مورد نظر بطلمیوس در مسیر شرقی - غربی پیوسته است و چنین کوهستانی را در جغرافیای مورد نظر آلمانی نمی‌توان یافت و به نظر می‌رسد که

^۱ . Comedarum

^۲ . Alani

^۳ . Alani-Scythae

^۴ . Alanorsi

بطلمیوس یا منابعش آشنایی کمی با جغرافیای این حدود داشته‌اند، اما بطلمیوس آلان‌ها را در نزدیکی کوهستان ایمائوس جای می‌دهد و به نظر منطقی‌تر می‌رسد که کوهستان آلانی را نیز در همان نزدیکی جستجو کنیم و شاید بتوان آن را منطبق با یکی از شاخه‌های این کوهستان دانست. در نتیجه آلان‌های مد نظر بطلمیوس در نزدیکی کوهستان تین‌شان و منطبق با اسکوت‌های مد نظر آمیانوس هستند که از مرزهای سرمتیان آسیایی تا آلمانی بسط داشتند.

نام آلان، نامی متأخر است که در منابع دوره هخامنشی تکرار نشده است، اما با تکیه بر برخی شواهد می‌توان نشانه‌هایی از آن را باز یافت. به گزارش هرودت، قومی به نام ایسدون^۱ پس از درگیری با آریماسپیان، به سرزمین جدید کوچیده و با اسکوت‌ها درگیر شدند و آنان را راندند و در جای دیگر، او سرزمین جدید ایسدون‌ها را در مقابل ماساگت‌ها می‌داند (Herodot, 1920: I,201, IV,13). در جای دیگر برعکس، هرودت از رانده شدن اسکوت‌ها به دست ماساگت‌ها سخن می‌گوید (IV,11). در هر صورت پیداست که ایسدون‌ها پس از رانده شدن از سرزمین‌شان در جایی اقامت گزیدند که در مقابل ماساگت‌ها بود و با توجه به اینکه به گفته او ماساگت‌ها در دشت خاور دریای کاسپی می‌زیستند (Herodot, 1920: I,202)، می‌توان پنداشت که ایسدون‌ها در شمال یا خاور آنان بودند. از آنجایی که او در وصف کلی دشت‌های شمال شرقی، ایسدون‌ها را در سرزمین دوردست شرقی و در جنوب آریماسپیان جای می‌دهد (Herodot, 1920: IV,15-28)، می‌توان به حدود تقریبی ایسدون‌ها پی برد. اگر آریماسپیان چنانکه آمد، در پازیریک جای داشته باشند و ایسدون‌ها در مقابل ماساگت‌ها که خود خاور دریای کاسپی بودند، جای‌یابی شوند، می‌توان مکان تقریبی آنان را در سرزمین‌های شرقی ماساگت‌ها دانست، به شکلی که حدود تقریبی استقرارشان در جنوب پازیریک باشد و بنا بر این، آنان باید در نزدیکی تین‌شان جای گرفته باشند. نام ایسدون را برخی از پژوهشگران با نام قوم آسی^۲ که در منابع متأخر نمایان می‌شود، یکسان می‌دانند (Yu, 1998: 15). در واقع به گزارش استرابن، در دوره‌های بعد گروهی از اقوام به سغد و بلخ یورش آوردند که یکی از آنها آسیانی^۳ نام داشت (Strabon, 1930: XI,8,2) و می‌توان آن را همان قوم آسی دانست (Thordarson, 1987). آسی‌ها برای یورش به سغد و بلخ باید پیش‌تر در جغرافیای پیرامون این محل می‌زیستند و دوباره توجه

^۱. Issedone

^۲. Asii

^۳. Asiani

به سمت مکان تخمین زده شده برای ایسدون‌ها در حدود تین‌شان جلب می‌شود. نکته مهم در این بین، یکسانی آسی‌ها و آلان‌ها در منابع متأخر است که میان پژوهشگران هوادار فراوان دارد و با توجه به شباهت نام اوستی‌ها (بازماندگان آلان‌ها در قفقاز) به نام آسی می‌توان در این مورد اطمینان داشت (آلت‌هایم، ۱۳۹۸: ۳۷۰؛ ۵-۷: ۲۰۰۰: Germany, 2000; 296: Baumer, 2012). در منابع متأخر چینی چون *هان‌شو* (سده اول میلادی) در سرزمینی در غرب چین از قومی به نام سائی^۱ سخن رفته است (Hulsewe and Loewe, 1979: 144) که پژوهشگران آن را تلفظ چینی نام سکا می‌دانند (آلت‌هایم، ۱۳۹۸: ۳۷۶). سرزمین این قوم که مورد هجوم یوئه‌ژی‌ها^۲ و ووسون‌ها^۳ قرار گرفت، در منابع چینی وصف شده است و بر این اساس، پژوهشگران آن را منطبق با قلمرو سکاهای پیرامون رودهای ایل و چو می‌دانند (Yu, 1998: 6, 137-138; Benjamin, 2007: 51, 91; Neelis, 2007: 59-61) که به جغرافیای مد نظر ما برای ایسدون‌ها نزدیک است. به یاد داریم که در وصف آمیانوس از اقوام آسیای مرکزی، نام سکا و اسکوت در کنار هم به کار رفته و مکان‌شان منطبق بر جغرافیایی است که با نام مکان‌های مربوط به آلانیان در گزارش‌های بطلمیوس و آمیانوس مطابقت دارد. در نتیجه ایسدون‌های دوره هخامنشی که نیای آلانیان/ آسی‌های دوره‌های بعدی بودند را می‌توان دست‌کم با بخشی از اسکوت‌های مد نظر آمیانوس یکسان دانست.

چنانکه گفته شد، در دوره هخامنشی و در آسیای مرکزی از دو دسته از سکاهای سخن می‌رود که از میان آنها سکاهای هومورگا در شمال خاوری قلمرو هخامنشی جای داشتند. هر چند برخی با نگاهی کمینه‌نگر، قلمرو این گروه از سکاهای را در دشتهای شمال خاوری قلمرو هخامنشی، اما نه چندان دور از بلخ و سغد جای می‌دهند (توین‌بی، ۱۳۷۹: ۱۱۷-۱۱۵، ۷۴، ۳۴-۳۲؛ اومستد، ۱۳۸۳: ۶۷، ۱۱۹؛ فرای، ۱۳۸۶: ۱۰۲-۱۰۰؛ Masson, 1986; Dandamaev and Lukonin, 1989: 92-93; Piankov, 1994; Neelis, 2007: 58; Minardi, 2023: 786). اما برخی نیز نگاهی گسترده‌تر دارند، هر چند در جزئیات این دیدگاه‌ها تفاوت‌های مهم می‌توان دید (بابادی و زرین‌کوب، ۱۴۰۴: ۳۰؛ Narain, 1987: 30; Potts, 2012: 461-467). شایان توجه است که منابع یونانی مرتبط با هخامنشیان (که گاه این سکاهای را *آمورگی*^۴ می‌نامند)، معمولاً در باره قلمرو این گروه از سکاهای و یا فرمانبرداری آنان از هخامنشیان صریح نیستند. مثلاً هرودت که خود چندان سکاهای به گفته او *آمورگی*

^۱. Sai

^۲. YueZhi

^۳. Wusun

^۴. Amyrgi

را نمی‌شناسد، آنان را در سپاه خشایارشا در کنار بلخیان در یک یگان وصف می‌کند (Herodot, 1920: VII,64) و به گزارش آریان در اواخر دوره هخامنشی سکاهاى شمال خاوری تابع شهریان بلخ نبودند، بلکه با شاه هخامنشی اتحاد داشتند (Arrian, 1884: III,8). هر چند ظاهراً استفاده از منابع گوناگون، گزارش آمیانوس را دچار اغتشاش کرده است، اما استفاده از نام‌های متفاوت از نام‌های رسمی کتیبه‌های هخامنشی نشان می‌دهد که او به منابعی مستقل از منابع رسمی دولتی دسترسی داشته است. با این حال، اهمیت گزارش آمیانوس در آن است که او نیز همچون کتیبه‌های شاهی هخامنشی، ادعای فرمانبرداری این گروه از سکاها از پارسیان را دارد و البته داده‌های جزئی‌تری در باره گستره نفوذ آنان ارائه می‌دهد. تفاوت او در این زمینه با گزارش بطلمیوس در وصف فرمانبرداری اسکوئها از پارسیان نشان می‌دهد که او در این مورد از منبعی متفاوت و ناشناخته بهره می‌برد و سپس وصفش از جغرافیای سکاها به شکلی که قابل تطبیق با سرزمین‌های جنوبی‌تر جغرافیای اسکوئهای یادشده است، نشان می‌دهد که منبعی دیگر، احتمالاً نزدیک به منابع رسمی هخامنشی (به دلیل استفاده از نام سکا) در اختیار داشته است و این منبع نیز رأی به تابعیت سکاهاى فراسوی سغد از هخامنشیان داده است؛ اینکه او پیش از وصف کلی قلمرو پارسیان، مرزهای آن را در شمال تا قلمرو آریماسپیان (پازیریک) می‌رساند، نه‌تنها تأییدی دیگر بر فرمانبرداری سکاها از هخامنشیان است، بلکه گزارشی بی‌مانند در تشخیص مرزهای شمال خاوری قلمرو هخامنشی به‌شمار می‌رود. در نتیجه، گزارش آمیانوس و منابع ناشناخته‌اش از این نظر که حدود کلی سکاهاى فرمانبردار هخامنشیان در شمال خاوری را مشخص می‌کند، در میان منابع در دست ما منحصر به فرد است و می‌توان از آن برای شناخت قلمرو هخامنشی در شمال خاوری بهره برد.

هر چند آمیانوس برای فاتح سرزمین‌های سکایی مستقیماً به کسی اشاره نکرده است، اما پیش از شرح تاریخ پارسیان می‌گوید که این قوم بسیاری از اقوام دیگر را فرمانبردار خود کرد و سپس به سوی تراکیه و سرزمین‌های اروپایی رهسپار شد و نخستین شاهی که به این سو آمد، کوروش بود (Ammianus Marcellinus, 1894: XXIII,6,7). هر چند او به اشتباه مرگ کوروش را در نبرد با سکاهاى اروپایی می‌داند، اما پیداست که از دیدگاه او، فاتح بزرگ سرزمین‌های آسیایی کوروش بود و احتمالاً منابعش نیز گشودن سرزمین سکاهاى یادشده را به کوروش نسبت داده بودند. کتسیاس در گزارشی از نبرد و سپس اتحاد کوروش با

سکاهایی به فرمانروایی آمورگس^۱ سخن گفته است (Ctesias, 2010: 171) و سکاهای زیر فرمان آمورگس را باید همان سکاهای آمورگی در منابع یونانی انگاشت که برابر با سکاهای هومورگا در منابع هخامنشی بودند. چنانکه گفته شد، کتسیاس یکی از منابع آمیانوس بود و دور از انتظار نیست که او برای جزئیات داده‌های خود در باره سکاهای هخامنشی نیز از کتسیاس به عنوان یکی از منابع بهره برده باشد.

نتیجه‌گیری

آثار بیشتر مورخان و جغرافیانگاران یونانی-رومی در باره سرزمین‌های خاوری شاهنشاهی هخامنشی از دو ویژگی مهم برخوردارند؛ نخست آنکه بسیاری از این نویسندگان یا اصلاً معاصر هخامنشیان نبودند و یا هرگز به بخش خاوری قلمرو هخامنشی سفر نکردند و بنا بر این، داده‌های‌شان در این باره با یک یا چند واسطه به دست آمده‌اند. ویژگی دوم این نویسندگان آن است که تحت‌تأثیر تصور توالی امپراتوری‌های آسیایی قرار داشتند و ممکن بود که ویژگی‌های دولت‌های گوناگون را به هم نسبت دهند. این دو ویژگی در باره آمیانوس مارکلینوس که در سده چهارم میلادی شرحی از قلمرو پارسیان معاصر خودش نگاشته است نیز صدق می‌کند. او در سوی شمال خاوری قلمرو پارسیان از دو قلمرو سکایی موسوم به سکا و اسکوئیه فراسوی کوهستان امودس سخن می‌گوید. از بررسی بخش‌های گوناگون گزارش او می‌توان دریافت که آثار نویسندگان قدیمی چون هرودت، کتسیاس، دیودوروس، بطلمیوس و برخی آثار ناشناخته دیگر می‌توانستند مورد استفاده او قرار گیرند. مقایسه داده‌های آمیانوس از اسکوئها نشان می‌دهد که وی از این منظر، اتکای زیادی به بطلمیوس داشت، اما گنجاندن اسکوئها در قلمرو پارسیان و استفاده از واژه‌پردازی متفاوت نشان می‌دهد که در این مورد، او اتکای صرف به گزارش بطلمیوس نداشته است. سرزمین سکا در گزارش او را می‌توان منطبق با سرزمین‌های شمال خاوری سغد دانست و بنا بر این، به نظر می‌رسد که او از دو یا چند منبع متفاوت برای وصف قلمرو پارس در شمال خاوری بهره برده است. نام مکان‌های مورد اشاره او با ادبیات رسمی شاهنشاهی ساسانی مطابقت ندارند و با توجه به بهره‌گیری‌اش از منابع قدیمی و البته تأکید بر حضور سکاهای در قلمرو پارسیان می‌توان گزارش وی را مربوط به دوره هخامنشی دانست که از منابع گوناگونی گردآوری شده بود که یکی از آنها را احتمالاً باید کتسیاس دانست و برخی از دیگر منابع نیز احتمالاً به

^۱ . Amorges

ادبیات رسمی شاهنشاهی هخامنشی نزدیک بوده‌اند. از گزارش آمیانوس می‌توان دریافت که قلمرو پارسیان/ هخامنشیان در شمال خاوری به سیردریا محدود نبود و چنانکه خود کتیبه‌های هخامنشی نیز ادعا دارند، شامل قلمرو سکاهایی می‌شد که در آن سوی سغد و احتمالاً تا حدود پازیریک می‌زیستند. در مجموع گزارش منحصر به فرد آمیانوس از سکاهای فرمانبردار پارسیان/ هخامنشیان و ارائه داده‌های جزئی در باره گستره نفوذ آنان تا سرزمین آریماسپیان/ پازیریک می‌تواند منبعی بسیار ارزشمند برای شناخت گستره قلمرو هخامنشیان در شمال خاوری به‌شمار آید.

فهرست منابع و مآخذ

فارسی:

- آلتهاپم، فرانتس، (۱۳۹۸)، *ساسانیان و هون‌ها*، ترجمه: هوشنگ صادقی، تهران: فرزانه روز.
- اومستد، آلبرت تن ایک، (۱۳۸۳)، *تاریخ شاهنشاهی هخامنشی*، ترجمه: محمد مقدم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بابادی، امین و روزبه زرین کوب، «گستره نفوذ اقوام تشکیل‌دهنده اتحادیه سکاهای هومورگا»، *جهان ایرانی*، ۱۴۰۴، سال ۲، شماره ۴.
- بریان، پی‌یر، (۱۳۹۶)، *داریوش در سایه اسکندر*، ترجمه: ناهید فروغان، تهران: ماهی.
- تریپاتهی، راماشنکر، (۱۴۰۰)، *تاریخ هند قدیم*، ترجمه: ابوالفضل عزیززاده طباطبایی، تهران: آواها.
- توین‌بی، آرنولد، (۱۳۷۹)، *جغرافیای اداری هخامنشیان*، ترجمه: همایون صنعتی‌زاده، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- دریایی، تورج، (۱۳۹۲)، *ساسانیان*، ترجمه: شهرناز اعتمادی، تهران: توس.
- دیودروس سیسیلی، (۱۳۸۴)، *کتابخانه تاریخی*، ترجمه: حمید بیکس شورکایی و اسماعیل سنگاری، تهران: جامی.
- سولیمیرسکی، تادئوس، (۱۳۹۰)، *سارمات‌ها*، ترجمه: رقیه بهزادی، تهران: طهوری.
- شهبازی، علیرضا شاپور، (۱۳۸۹)، *تاریخ ساسانیان*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- عریان، سعید، (۱۳۹۲)، *راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه*، تهران: علمی.
- فرای، ریچارد، (۱۳۸۰)، *تاریخ باستانی ایران*، ترجمه: مسعود رجب‌نیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ، (۱۳۸۶)، *میراث آسیای مرکزی*، ترجمه: آوانس آوانسیان، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- فیشر، گرگ و دیگران، (۱۴۰۰)، *اعراب و امپراتوری‌های پیش از اسلام*، ترجمه: مهناز بابایی، تهران: مروارید.
- کریستن‌سن، آرتور، (۱۳۶۸)، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه: غلامرضا رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب.

گروسه، رنه، (۱۳۶۵)، *امپراتوری صحرانوردان*، ترجمه: عبدالحسین میکده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
 لوکوک، پی‌یر، (۱۳۸۹)، *کتیبه‌های هخامنشی*، ترجمه: نازیلا خلخالی، تهران: فرزانه روز.
 لوید، آلن ب، (۱۳۸۸)، «هرودت و کمبوجیه: ملاحظات در باره یک تحقیق تازه»، *تاریخ هخامنشی جلد سوم*، روش و نظریه، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: توس.
 ماری، آروین، (۱۳۸۸)، «هرودت و تاریخ شفاهی»، *تاریخ هخامنشی جلد دوم*، منابع یونانی، ترجمه: مرتضی ثاقب‌فر، تهران: توس.
 ویزهوفر، یوزف، (۱۳۹۹)، «مادی‌ها و مفهوم توالی امپراتوری‌ها در عهد باستان»، *نگاهی نو به تاریخ ماد*، ترجمه: وزیر منبری، سنندج: انتشارات دانشگاه کردستان.

لاتین:

Alemany, Agusti, (2000), *Sources on the Alans*, Leiden, Boston, Koln: Brill.
 Alemany, Agusti, (2024), "From the Sarmatians to the Alans and Beyond: Some Source Problems", *The Sarmatians and the Others*, Edited by Lavinia Grumeza, Victor Cojocaru and Cristina I. Tica, Cluj-Napoca: Mega.
 Ammianus Marcellinus, (1894), *The Roman History*, Translator: C.D. Yonge, London: George Bell and Sons, York ST.
 Arrian, (1884), *Anabasis Alexander*, Translator: E. J. Chinnock, London: Hodder and Stoughton.
 Baumer, Christoph, (2012), *The History of Central Asia*, Vol. 1, London/New York: I. B. Tauris.
 Benjamin, G. R. Craig, (2007), *The Yuezhi, Origin, Migration and the Conquest of Northern Bactria*, Turnhout: Brepols Publishers.
 Bichler, Reinhold, (2021), "The Perspectives of Greek and Latin Sources", *A Companion to the Achaemenid Persian Empire*, Vol II, Edited by Bruno Jacobs and Robert Rollinger, Wiley Blackwell.
 Ctesias, (1882), *Ansient India*, by J.W. McCrindle and M.A and M.R.A.S, London: Trubner.
 Ctesias, (2010), *History of Persia*, Lloyd Llewellyn-Jones and James Robson, London and New York: Routledge.
 Dandamaev Muhammad A. and Vladimir G. Lukonin, (1989), *The Culture and Social Institutions of Ancient Iran*, Cambridge University Press.
 Dimitriev, V. A., "The Achaemenid Kingdom in Ammianus Marcellinus' Account (A Source Study Analysis)", *Iranica*, 2017, Edited by O. L. Gabelko and Others, Kazan University Press, [In Russian].
 Drijvers, Jan Willem, (1999), "Ammianus Marcellinus' Image of Arsaces and Early Parthian History", *The Late Roman World and its Historian*, Edited by J. W. Drijvers and D. Hunt, Taylor and Francis Group.
 Herodot, (1920), *Historis*, Translator: A.D Godlay, London: William Heineman.
 Hildebrandt, Berit, (2023), "Roman Silk Trade and Markets", *The World of the Ancient Silk Road*, Edited by Xinru Liu and Pia Brancaccio, London and New York: Routledge.
 Hulsewe A. F. P. and M. A. N. Loewe, (1979), *China in Central Asia, the Early Stage: 125 BC – AD 23*, Leiden: Brill.

- Justinus, (1994), *Epitome of the Philippic history of Pompeius Trogus*, tr. Yardley, Scholar press: Atlanta.
- Kent, Roland G., (1953), *Old Persian*, American Oriental Society, New Haven.
- Mair, Victor and Prods Oktor Skjærvø, "Chinese Turkestan II. In Ore-Islamic Times", *Encyclopaedia Iranica*, 1993, <https://www.Iranica.org/articles/chinese-turkestan-ii>
- Makhlaiuk, Aleksander V. (2015), "Memory and Images of Achaemenid Persia in the Roman Empire", *Political Memory in and after the Persian Empire*, Edited by Jason M. Silverman and Caroline Waerzeggers, Atlanta: SBL Press.
- Masson, V. M., "Archeology V. Pre-Islamic Central Asia", *Encyclopaedia Iranica*, 1986, <https://www.Iranica.org/articles/archeology-v>
- Minardi, Michael, (2015), *Ancient Chorasmia*, Acta Iranica 56, Leuven, Paris and Bristol: Peeters.
- Minardi, Michele, (2023), "The Northeastern Regions of the Persian Empire", *The Oxford History of the Ancient Near East, Vol. V, The Age of Persia*, Edited by Karen Radner, Nadine Moeller and D. T. Potts, Oxford University Press.
- Mookerji, Radhakumud, (1947), *The Gupta Empire*, Bombay: Hind Kitabs LTD.
- Narain, A. K., "The Sakā Haumavargā and the Ἀσάριοι: the Problem of their Identity", *Bulletin of the Asia Institute*, 1987, New Series, Vol. 1.
- Neelis, Jason, (2007), "Passages to India: Saka and Kusāna Migration Routes in Historical Contexts", *On the Cusp of an Era: Art in the Pre-Kusana World*, Edited by Doris M. Srinivasan, Leiden: Brill.
- Olbrycht, Marek Jan, (2011), "Tytulatura Pierwszych Arsakidow I Jej Polityczno-Religijne Konotacje", *The World of Antiquity, its Polish Researchers and the Cult of the Ruler*, Publishing House of the Poznan Society.
- Olbrycht, Marek Jan, (2021), *Early Arsakid Parthia (ca. 250- 165 B.C.)*, Leiden; Boston: Brill.
- Piankov, Igor V., "The Ethnic History of the Sakas", *Bulletin of the Asia Institute*, 1994, New Series, Vol. 8.
- Pliny, (1962), *Natural History*, Translator: H. Rackham, London: William Heinemann, Cambridge Massachusetts: Harvard University Press.
- Potts, Daniel T., "A Scythian Pick from Vaske (Gilan) and the Identity of the XVIIth Delegation at Persepolis", *Stories of Long ago, AOAT 397*, 2012.
- Ptolemy, (1991), *The Geography*, Translator and Editor: Edward Luther Stevenson, New York: Dover Publications.
- Quintus Curtius Rufus, (1946), *History of Alexander*, Translator: John C. Rolfe, London: William Heinemann, Cambridge Massachusetts: Harvard University Press.
- Sommer, Michael, (2017), "The Eternal Persian: Persianism in Ammianus Marcellinus", *Persianism in Antiquity*, Edited by Rolf Strootman and Miguel John Versluys, Stuttgart: Franz Steiner Verlag.
- Strabon, (1930), *The Geography*, edited by T.E.Page , E.Capps, W.H.D.Rouse, Translator: Horace Leonard Jones, Loeb Classical Library, London : William Heinemann LTD; Cambridge Massachusette: Harvard University Press.
- Tarn, W. W., (1938), *The Greeks in Bactria & India*, Cambridge University Press.
- Thordarson, F., "Asii", *Encyclopaedia Iranica*, 1987, <https://www.Iranica.org/articles/asii-or-asiani-an-ancient-nomadic-people-of-central-asia-who-about-130-b>
- Yu, Taishan, (1998), *A Study of Saka History*, Sino-Platonic Papers, University of Pennsylvania.